

کاربست مفهوم «فانتزی عشق» لاکان در تبیین طلاق به منزله مسئله‌ای اجتماعی

مرضیه شهریاری^۱، مریم مختاری^{۲*}

چکیده

در قرن اخیر، با رشد و توسعه جوامع، افزایش سرسام‌آور انواع آسیب‌های اجتماعی در جوامع مختلف رخ داده است. از مواردی که به‌منزله آسیب تلقی می‌شود، طلاق در جامعه ایران است. امروزه، سوژه‌های انسانی، فانتزی‌هایی را برای خود می‌سازند تا موقعیت خیالی خود را در ساختار اجتماعی نشان دهند. هدف مقاله حاضر آن است که با استفاده از مفهوم عشق و فانتزی لاکان، یک مسئله اجتماعی (طلاق) را تبیین کند. بدین منظور، چارچوب مفهومی‌ای ملهم از نظریه ژاک لاکان درباره فانتزی و جنس عشق و طلاق در مباحث لاکان منظومه روشی این مقاله را تشکیل می‌دهند. وجه ناخودآگاه وقوع طلاق با استفاده از مفهوم فانتزی لاکان، بین ۱۰ زن طلاق گرفته تحلیل شده و داده‌ها از طریق مصاحبه عمیق گردآوری شده است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد مخاطب برحسب سناریوی فانتزی‌گونه و با میلی برساخته‌شده، درصدد یافتن آن مصداق فانتزی در جامعه برمی‌آید، اما هنگام دسترسی، سوژه با تجربه ناخوشایند واقعیت روبه‌رو شده و مصداق عینی فانتزی را فردی معمولی می‌یابد که هیچ وجه مشترکی با تصویر خیالی از آن ندارد.

کلیدواژگان

جایگاه طبقاتی، جذابیت‌های بدنی، سوژه، فانتزی، فانتزی جذابیت‌های مردانه، فانتزی جنسی

tkta68@yahoo.com

mokhtari1380@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه یاسوج و مدرس دانشگاه

۲. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه یاسوج

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۲۳

مقدمه

تشکیل خانواده و در کنار هم زندگی کردن دو جنس مخالف از دیرباز به‌منزله یکی از اشکال زندگی مطرح بوده و همواره درباره چگونگی آن سخن‌های زیادی به میان آمده است. اما چنین ارتباطی همواره و به انحای گوناگون در معرض تهدید و فروپاشی قرار داشته است. در واقع، تشکیل زندگی خانوادگی و روابط زناشویی مستلزم پیش‌نیازهایی برای آن است تا اینکه زن و مرد به مرحله تشکیل آن برسند و آن اینکه افراد برحسب تصورات و انتظاراتی که از یک رویداد دارند، به سراغ آن می‌روند. در جوامع غیرصنعتی، خانواده متشکل از حضور چندین نسل در کنار هم است که معیشت مشترک دارند. در این خانواده‌ها، پدر در رأس هرم ساختاری قرار دارد و مبادلات خانه با بیرون از آن را در دست دارد. همه اعضای خانواده در کار خانه باهم همکاری دارند و تفکیک امور وجود ندارد. خانواده محل تأمین مایحتاج زندگی، آموزش، بهداشت و... است. اوقات فراغت اعضای خانواده در کنار هم و وابسته به هم سپری می‌شود و فرزندان حرفه‌ای فراتر از حرفه والدین نمی‌آموزند [۱۷].

پس از انقلاب صنعتی و با کم‌رنگ‌شدن خانواده‌های گسترده، خانواده هسته‌ای با مفهوم عشق معنا پیدا کرد. بر این اساس، شکل‌هایی از خانواده ظهور پیدا کردند که تا آن زمان وجود نداشت؛ خانواده‌هایی که در آن نقش مردان، زنان و کودکان تغییر یافت. این تغییر نقش‌ها به مرور زمان در درون خانواده‌ها نهادینه و شاخ و برگ‌های دیگری به آن افزوده شد؛ به‌طوری‌که امروزه به دلیل دگرگونی در هریک از حوزه‌های خانواده، چه در ساختار، کارکرد و مفهوم، شاهد خانواده‌های نوظهور در جامعه هستیم؛ خانواده‌هایی که بر اثر مقتضیات زمانی و مکانی، شکل خاص خود را دارند [۳]. از ویژگی‌های شکل‌گیری خانواده‌های نوظهور خیزش آرام و پنهانی آن در بطن جامعه است.

از انواع این خانواده می‌توان به زندگی مشترک دو هم‌جنس زیر یک سقف اشاره کرد که از موضوعات مبتلا در کشورهای اروپایی و امریکایی است. از سایر اشکال خانواده، که در کشور ما نیز به‌طور چشمگیری به سبب مسائل اقتصادی و اجتماعی در حال افزایش است و کمتر به آن توجه و از آسیب‌های حاصل از آن غفلت شده، دگرگونی حوزه مفهومی خانواده است [۱۵]. تا قبل از انقلاب صنعتی، خانواده به شکل گسترده بود و ازدواج به خواست خانواده ترتیب داده می‌شد و نه به خواست فرد. اما با ظهور سرمایه‌داری، ازدواج از آن پس شراکتی بر پایه کار و عشق دوسویه تصور می‌شد [۹]. به این ترتیب، می‌توان شاهد نوعی تحول در معنای زندگی مشترک بود که براساس آن معیار همسرگزینی وابسته به منافع و خواست خانواده پدری نیست، بلکه میل دو جنس مخالف به یکدیگر مبنایی برای زندگی مشترک دو جنس مخالف به‌شمار می‌آید.

لاکان در مقاله اولیه‌ای درباره خانواده (۱۹۳۸)، که آن را برای دایرة‌المعارفی نگاشت، موضع فرویدی کم‌وبیش متعارفی درباره عقده ادیپ اتخاذ کرد. از نظر لاکان، عقده ادیپ در وهله اول

ساختاری نمادین است. هنگامی که دو فرد باهم زندگی یا ازدواج می‌کنند، این کار را به دلایلی بسیار شخصی و خصوصی انجام می‌دهند، اما درعین حال جنبه اجتماعی یا نمادین گسترده‌تری نیز در این رابطه وجود دارد. یک رابطه یا ازدواج نه تنها به طرفین آن، بلکه به کل شبکه اجتماعی دوستان، خویشاوندان و نهادها نیز مربوط است. بنابراین، روابط شخصی، زن و مرد را در مدار نمادین مفاهیم اجتماعی قرار می‌دهد. پس، از نظر لاکان، باید بین طرفین واقعی رابطه و ساختارهای نمادینی که روابط زن و مرد را سازماندهی می‌کنند، فرق بگذاریم [۱۸].

در دوران حیات بشر، رفته‌رفته و به‌ویژه در قرن اخیر با رشد و توسعه جوامع و پیشرفت تمدن بشری، ماشینی شدن زندگی افراد، هر روز می‌توان افزایش سرسام‌آور انواع آسیب‌های اجتماعی را شاهد بود. از جمله پدیده‌های اجتماعی که در بسیاری از جوامع به‌منزله یک مسئله اجتماعی دیده می‌شود، طلاق است.

براساس جدول ثبت طلاق در کشور طی سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲، بیشترین میزان طلاق در ۵ سال گذشته، در سال ۱۳۹۲ با ۱۵۵ هزار و ۳۶۹ طلاق ثبت شده که نسبت به سال قبل از آن، ۳/۴ درصد رشد داشته است. در این ۵ سال هم، بیشترین رشد طلاق مربوط به سال ۱۳۸۸ است که با ثبت ۱۲۵ هزار و ۷۴۷ مورد، نسبت به سال قبل از آن، یعنی سال ۱۳۸۷، ۱۳/۸ درصد رشد داشته است. همچنین، آمارهای سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲ نشان می‌دهد، بیش از ۱۴ درصد طلاق‌ها در یک سال اول زندگی رخ می‌دهد؛ یعنی ۲۲ هزار و ۳۵ طلاق. این فقط بخشی از تراژدی زندگی زناشویی در ایران است [۱۲].

هیچ عصری مانند عصر حاضر خطر انحلال کانون خانوادگی و عوارض ناشی از آن را به خود ندیده است. این از یک طرف نشان‌دهنده قدمت معضلات مناسبات زن و مرد در قالب خانواده است و از طرف دیگر دلیلی است بر اینکه در گذشته خانواده استحکام بیشتری داشته است [۱]. تشکیل زندگی خانودگی و روابط زناشویی مستلزم پیش‌نیازهایی برای آن است تا اینکه زن و مرد به مرحله تشکیل آن برسند و آن اینکه افراد برحسب تصورات و انتظاراتی که از یک رویداد دارند به سراغ آن می‌روند. به علاوه، پس از انقلاب صنعتی و با کم‌رنگ شدن خانواده‌های گسترده، خانواده هسته‌ای با مفهوم عشق معنا پیدا کرد؛ مثلاً، تافلر در کتاب موج سوم به موضوع عشق در خانواده صنعتی اشاره دارد. در همین زمینه، سوژه همواره از منظر و دیدگاه دیگری بزرگ میل می‌ورزد و بنابراین ابژه میل ابژه‌ای است که تصور می‌شود جایگاه مطلوب و مورد تقاضایی را در مدار میل دیگری اشغال کرده باشد.

با این حال، لاکان از نظریه‌پردازانی است که به دو دلیل به معنای دقیق کلمه ساختارگرا نبود. اول اینکه ساختارگرایی به دنبال انحلال کامل سوژه است و سوژه را صرفاً «پیامد» ساختارهای نمادین می‌داند. در مقابل، لاکان هنگامی که می‌خواهد جای نهاد سوژه را در مناسبت با امر نمادین پیدا کند، سوژه را صرفاً چیزی فروکاستنی به پیامد زبان یا نظام نمادین

نمی‌داند. دوم اینکه از منظر ساختارگرایی، ساختار همواره کامل است؛ درحالی‌که از نظر لاکان ساختار- نظام نمادین- هرگز کامل نیست. همواره چیزی اضافی وجود دارد که لاکان آن را ناخودآگاه می‌داند، چون درحقیقت امیال ناخودآگاه در بستر فانتزی تجلی می‌یابند [۳۱]. سوژه انسانی وقتی وارد امر نمادین می‌شود به صورت اتفاقی جایگاهی را در آن اشغال می‌کند. سوژه نمی‌داند که چرا در این جایگاه قرار گرفته است. بنابراین، پرسش‌هایی از این دست مطرح می‌کند که دیگری بزرگ از من چه می‌خواهد که مرا در این جایگاه قرار داده است [۳۰]. سوژه در مقابل امر واقع به فانتزی پناه می‌برد و فانتزی که چیزی نیست مگر میزانش میل برای نمادین کردن و مهار جنبه‌های تروماتیک امر واقع، به ابژه کوچک متوسل می‌شود. در مقابل دیگری بزرگ، لاکان دیگری کوچک را نه یک دیگری راستین، بلکه دیگری ای می‌داند که تصویر انعکاسی سوژه است [۳۰]. از این رو، می‌توانیم نوعی رویکرد آسیب‌شناسانه در قبال فانتزی مطرح کنیم؛ یعنی هرگونه دخالت، تخریب و ناهم‌نوایی در فانتزی زن و مرد می‌تواند یک رابطه را در معرض چالش جدی قرار دهد و درنهایت به جدایی منجر شود. این جدایی در سطح اجتماع طلاق نام دارد که تبعات جبران‌ناپذیری برای فرد و جامعه به ارمغان خواهد آورد. درواقع، وجود انتظارات قبل از ازدواج و نیز مؤلفه عشق در خانواده امروزین هدف این مقاله را به سمت مطالعه مفاهیم عشق و فانتزی لاکانی در تبیین طلاق می‌کشد. هدف مقاله حاضر بررسی مفاهیم عشق و فانتزی ژاک لاکان و نقش آن در تبیین طلاق به‌منزله مسئله‌ای اجتماعی است.

سؤالات تحقیق

پژوهش حاضر سعی دارد به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. فانتزی در نظریه‌های ژاک لاکان به چه معناست؟
۲. فانتزی در امر ازدواج رمانتیک در دنیای امروز چه می‌تواند باشد؟
۳. دست‌نیافتن به فانتزی از نظر لاکان چگونه خود را نشان می‌دهد؟
۴. فانتزی‌های مربوط به جنس مخالف چگونه به طلاق منجر می‌شود؟

مطالعات پیشین

شکست و موفقیت در رابطه زناشویی را می‌توان از روی متغیرهای ویژگی‌های شخصیتی مهارت‌های اجتماعی، سبک‌های دلبستگی و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پیش‌بینی کرد [۷؛ ۸؛ ۱۶]. حسینی (۱۳۸۶) در پژوهش خود به این یافته اشاره دارد که: سن، هوش، تحصیلات، اختلاف طبقاتی و جغرافیایی هنگامی به پیوند زناشویی لطمه وارد می‌کند که این تفاوت‌ها، معانی ذهنی و مفاهیم بنیادی فکری دو طرف را تحت تأثیر قرار دهد [۵].

عقلی و حیبی (۱۳۹۰) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که: اهمیت تلقی سینما به‌مثابه فانتزی در مقابل تهدیدات امر واقع است [۳]. سهراب‌زاده و حسام مقدم (۱۳۹۲) در پژوهش خود با تحلیلی روانکاوانه، به تفسیر و تأویلی از ابژه‌های غایبی می‌پردازند که زیست‌روم‌ها این سوژه‌ها را (که اغلب نیز زن‌اند)، آن‌گونه که فیلم‌ها بازنمایی شده، بر ساخت می‌کند؛ ابژه‌های غایبی که در برساختن سوژه‌های خط‌خورده و ازهم‌پاشیده نقشی اساسی در زندگی روزمره امروزین بازی می‌کنند [۱۱].

بلا و همکارانش (۱۹۸۵) در مطالعات خود نشان دادند که ازدواج افراد را قادر می‌سازد که جنبه‌هایی از خود و وجودشان را آشکار کنند و بنابراین خود واقعیتشان را با شریکشان سهیم کنند [۲۰]. مردم وقتی می‌فهمند که ارتباطات زناشویی‌شان دیگر به آن‌ها اجازه کشف جنبه‌های باطنی خود و آشکار کردن جنبه‌های پنهانی وجودشان را نمی‌دهد، آن‌ها این ارتباط را رها می‌کنند. این‌ها علل و دلایل طلاق هستند که با پیش‌انگاشت یک سوژه آگاه از سوی محققان دنبال شده‌اند.

مبانی نظری

بنابر نظر لاکان، سوژه‌ها موجودات ارضاننده سرگردانی‌اند که زمانی از وحدت وجود جدا شده‌اند و دو حالت بیشتر ندارند: گروهی با ظواهر دنیوی بر این خلأ بزرگ درونی سرپوش می‌گذارند و دسته دوم، با زدودن تعاریف نمادینی که در ظاهر به آن‌ها هویت داده، در جست‌وجوی رضایت مطلق برمی‌آیند تا شاید از چشمه بیکران ناخودآگاه بهره‌مند شوند [۲۳]. از دیدگاه لاکان، سه گستره امر نمادین^۱، امر تصویری^۲ و امر واقع^۳ به ترتیب در ناخودآگاه سوژه رخ می‌دهند. گستره امر نمادین از زبان گرفته تا قانون را شامل می‌شود و عرصه اجتماع انسان‌هاست که به آن دیگری بزرگ^۴ نیز می‌گویند. امر تصویری که با مرحله آینه‌ای به وجود می‌آید، قلمرو تصاویر، خیالات و همذات‌پنداری‌های تصویری است.

امر واقع همان واقعیت نیست. آنچه واقعیت می‌نامیم، به امر نمادین یا واقعیت اجتماعی مربوط است. همواره هسته‌ای از امر واقع وجود دارد که از نمادسازی می‌گریزد. لاکان این عنصر واپس‌زده را بازنمود یا چیز^۵ می‌نامد [۴]. لاکان در ادامه، مفهوم دیگری را به نام «فانتزی ناخودآگاه» بیان می‌کند. درحقیقت، امیال ناخودآگاه در بستر فانتزی تجلی می‌یابند. درواقع، فانتزی کوششی است برای پرکردن شکاف ناشی از پرسش با یک پاسخ. فانتزی همان چارچوبی

1. the symbolic
2. the imaginary
3. the real
4. the other
5. das ding

است که میل ما را هماهنگ و مختصاتش را تعیین می‌کند. در صفحه فانتزی، میل تحقق نمی‌یابد، «ارضا نمی‌شود»، بلکه برساخته می‌شود [۴].

ژنرک فانتزی را از دو جنبه بررسی می‌کند:

۱. به‌منزله روشی برای فکر کردن به آن اشاره می‌کند که از کانت گرفته شده است. وی تأکید دارد که فانتزی در یک روش توهمی به‌سادگی یک مطلوب شناخته نمی‌شود. در عوض، وی استدلال می‌کند که آن به‌منزله تمایل و مطلوب ماست و به معنای واقعی کلمه به ما می‌آموزد که چگونه به مطلوب برسیم. فانتزی «طرحی» ایجاد می‌کند که در آن «سوژه‌های مثبت در واقعیت» می‌توانند تابعیتی از سوژه‌ها داشته باشند. نه آن‌چنان علمی و مطلوب. ژنرک این فرایند را به صورت سقوط در فضاهای خالی ایجادشده با ساختار نمادین رسمی توصیف می‌کند.

۲. ژنرک توجه را به شخصیت اساساً درون‌ذهنی فانتزی جلب می‌کند که هم سوژه و هم هدف به‌طور مستقل از روابط اجتماعی وجود ندارند: رابطه سوژه با دیگران و مطلوب نهایی در تشخیص هویت سوژه بسیار حیاتی است. سؤال اصلی مطلوب مستقیماً این نیست که «چه می‌خواهم انجام دهم؟»، اما این است که دیگران از من چه می‌خواهند؟ آن‌ها در من چه می‌بینند؟ من برای دیگران چگونه‌ام؟ یک فانتزی مطلوب ما را تشکیل می‌دهد، مختصات آن را ایجاد می‌کند، در نتیجه، به صورت تحت‌اللفظی چگونگی رسیدن به مطلوب را به ما می‌آموزد [۳۱].

فانتزی خودبه‌خود موضوع نیست، اما مطلوب دیگران است. سؤال اصلی و اولیه از مطلوب مستقیماً این نیست که من چه می‌خواهم؟ بلکه این است که دیگران از من چه می‌خواهند؟ دیگران در من چه دیده‌اند؟ من برای دیگران چه باید بکنم؟ در بنیادی‌ترین آن، فانتزی به من می‌گوید که من برای دیگران چه باید انجام دهم. فانتزی تلاشی است به ایجاد پاسخی به اینکه جامعه از من چه می‌خواهد؟ [۳۱].

سوژه با کمک فانتزی تلاش می‌کند توهم وحدت خود را با دیگری بزرگ حفظ کند و بر چندپارگی خود سرپوش گذارد. ما همواره به دنبال ارضا، دانش، ثروت، عشق یا... هستیم و حتی اگر آن‌ها را به‌دست آوریم، باز چیز دیگری هست که میل آن را داشته باشیم [۱۸]. همان‌گونه که گفتیم، برساخت فانتزی پروسه‌ای ناخودآگاهانه است و قرار گرفتن در چارچوب فانتزی یک شخص، که به تشکیل رابطه با دیگری منجر شده و در حالت دوجانبه آن باعث پایداری روابط می‌شود، با رمزگانی ناشناخته و به زبان‌نیامدنی همراه است [۲۹]. از این‌رو، با توجه به تعاریف ارائه‌شده در ذیل از عشق، می‌توان این‌چنین عشق را به فانتزی ربط داد که ازدواج‌های امروزی، که ازدواج رمانتیک نام دارد، با عشق آغاز می‌شود و لذا عاشق شدن با کمک فانتزی‌های مربوط به جنس مخالف شکل می‌گیرد.

از نظر لاکان، «عشق پدیده‌ای است که در سطح انتزاعی قرار می‌گیرد». عشق یکی از دو

جنبه روابط انتزاعی است. عشق یک احساس شباهت با دیگری است. عشق‌های سوژه به صورت کلی دیده می‌شود که سوژه می‌خواهد با آن شبیه باشد. این صحبت معادل است با اینکه: من اغلب به فردی عشق می‌ورزم که کمترین تفاوت‌ها را با من داشته باشد، زیرا امیدوارم بتوانیم نقص‌های یکدیگر را کامل کنیم. از سوی دیگر، از کسی متنفرم که برعکس من باشد، زیرا هیچ چیزی در او وجود ندارد که نقص‌های من را جبران کند. اساساً، عشق به صورت خودپرستی یا عشق به خود در نظر گرفته می‌شود [۲۴].

لاکان ایده فروید در مورد عشق را با عنوان خودشیفتگی تعدیل کرد که در آن سوژه‌ها به دیگران عشق می‌ورزند، زیرا سوژه به شناسایی خود یا شناسایی خود از طریق دیگران قادر است. در قلمرو خیال و انتزاعات، عشق از شناسایی سوژه از یک ضمیر دلخواه چشمه می‌گیرد که آن را در تصویر با دیگران یافته است. این ضمیر ایده‌آل جمع‌بندی همه مطلوب‌های سوژه است که می‌خواهد به آن دست یابد؛ به‌ویژه یک تجربه کامل. عشق با عنوان خودشیفتگی فقط به معنای عشق ورزیدن به خود و شناسایی چیزی در دیگری، که مشابه با ماست، نیست. خودشیفتگی عشق همچنین شامل در معرض قرار دادن خود به‌منزله سوژه‌ای ارزشمند از عشق به دیگران است. بنابراین، عشق لقاح با خویشتن است. عشق همواره در جست‌وجوی یک پاسخ از دیگران است. علاوه بر این، پاسخی که سوژه به دنبال آن است، یک پاسخ در ارتباط با ذهنیت متغیر وی است [۲۱].

برای دستیابی به یک عشق واقعی باید اعتقاد داشت که با عشق‌ورزیدن به دیگران، به حقیقتی در مورد خودتان خواهید رسید. این مطلب به این معناست که عشق تلاشی است که سوژه در بررسی به نقص و کاستی‌های اساسی خود دارد. از این رو، می‌توان گفت که عشق هیچ نیست مگر براساس فقدان. عاشق‌شدن یا عشقی کامل مستلزم تشخیص و شناسایی کمبود در وجود شخص است که این نقص را به دیگری می‌دهد [۲۱].

فانتزی هم در امر ازدواج رمانتیک در دنیای امروز بدین‌گونه است که وقتی انسانی عاشق می‌شود، با آرمانی کردن معشوق فکر می‌کند در کنار او احساس وصف‌ناپذیری دارد. این همان جنبه خیالی عاشق‌بودن است. زوج‌شدن و احساس پیوند با دیگری در ساحت امر نمادین جای می‌گیرد. مسئله سومی هم هست. معشوق ممکن است زیبا، باهوش، مهربان و... باشد، اما آنچه او را از دیگر کسانی که ممکن است همین صفات را داشته باشند و مورد عشق‌ورزی قرار نگیرند جدا می‌کند، چیزی مازاد است که نمی‌توان آن را با زبان بیان کرد و به همان دلیل است که ابژه عشق‌ورزیدن قرار می‌گیرد. این مازاد همان ابژه پتی‌آ یا ابژه-علت میل است. ابژه پتی‌آ حفره یا شکافی است که امر نمادین به گرد آن شکل می‌گیرد و نیز آن چیزی است که فقدان را پنهان می‌کند. در اصطلاح لاکانی، فانتزی رابطه ناممکن سوژه با ابژه پتی‌آ را تعریف

می‌کند [۱۸]. در گستره واقع، پیچیده‌ترین مبحث لاکانی ژوئیسانس^۱ (لذت پایان‌ناپذیر) مطرح می‌شود. سوژه‌ها همواره احساس می‌کنند چیز بیشتری وجود دارد که از دست داده‌اند. ژوئیسانس تجربه جدّامیز عرفانی و مذهبی است که سوژه‌ها به‌رغم درد ناشی از نرسیدن به آن بی‌نهایت، میل و آفری به آن نشان می‌دهند [۱۸].

بروس فینک می‌گوید:

سرانجام فکر می‌کنیم که باید چیز بهتری وجود داشته باشد، می‌گوییم که باید چیز بهتری وجود داشته باشد، باور داریم که باید چیز بهتری وجود داشته باشد [۱۸].

ژوئیسانس نوعی آرمان، ایده و امکانی است که اندیشه مجال تصور را به ما می‌دهد، ولی دست‌نیافتنی است. این بی‌نهایت، درد است چون دست‌نیافتنی است و لذت ناچیز آن از تصور آن کل و زیبایی مطلق ارضای همیشگی انسان به وسیله فانتزی حاصل می‌شود [۲۲]. به‌طوری‌که، اگر زن و مرد در ساختار زبان در جایگاه متفاوتی قرار دارند، یگانه مفهومی که زن و مرد را به هم پیوند می‌دهد، فانتزی عشق است؛ یعنی سوژه‌ها فانتزی‌هایی برای خود می‌سازند که در آن جایگاهی به معشوق می‌دهند؛ جایگاهی که از پیش تعریف شده است [۲۷].

از نظر لاکان، فرد مفهوم واقعی عشق را در گستره واقع و در آرزوی رسیدن به ژوئیسانس می‌جوید. عشق او به چیزی، کسی یا مکانی است که روزی از آن جدا شده، در آرزوی بازگشت به همان کل و رضایت مطلق و ابدی است. سوژه سرگردان در دنیایی که هیچ مطابقتی با درون او ندارد، ناخودآگاه سمت‌وسوی خود را به جهتی دیگر متمایل می‌کند که در آن بتواند به رضایت مطلق دست یابد، یا لاقفل تصویری از آن ژوئیسانس را در ذهن خود بپروراند و به لذتی هرچند آنی دست یابد [۲۸].

با توجه به این تعاریف از عشق، می‌توان این‌چنین عشق را به فانتزی ربط داده که ازدواج‌های امروزی، که ازدواج رمانتیک نام دارد، با عشق آغاز می‌شود و در نتیجه عاشق‌شدن با کمک فانتزی‌های مربوط به جنس مخالف شکل می‌گیرد. تمنای آدمی همواره مطلوبی گم‌شده و ازدست‌رفته است. کل تمنیات در پی یافتن مجدد آن است؛ یافتن چیزی که اصلاً وجود ندارد. در واقع، رضایت‌مندی فرد در گرو یافتن ردپایی از این مطلوب گم‌شده در واقعیت است و مطلوب تمنای فرد در بازیافتن خاطره‌ای است که واقعیت اولیه آن را زنده می‌کند [۶].

همچنین، دست‌نیافتن به فانتزی موجب ایجاد تجربه‌های تلخ بشری شده است؛ یعنی هرگونه دخالت، تخریب و ناهم‌نوایی در فانتزی زن و مرد می‌تواند یک رابطه را در معرض چالش جدی قرار دهد و در نهایت به جدایی منجر شود. این جدایی در سطح جامعه طلاق نام دارد که تبعات جبران‌ناپذیری برای فرد و جامعه به ارمغان خواهد آورد. با توجه به آنچه گفته شد، این فرضیه مطرح می‌شود که فروپاشی انواع فانتزی مربوط به جنس به اقدام به طلاق منجر می‌شود.

1. jouissance

روش‌شناسی

این پژوهش به روش کیفی و با روش تحلیل موضوعی^۱ تحلیل و بررسی می‌شود. در تحلیل موضوعی، محقق با طبقه‌بندی و مقوله‌بندی داده‌ها به استخراج یک‌سری مفاهیم و الگوهای بنیادین معنایی می‌پردازد و آن‌ها را برجسته می‌کند. از تکنیک مصاحبه عمیق برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است. جامعه بررسی شده در این پژوهش، ۱۰ نفر از زنانی است که در سال ۱۳۹۴ به مجتمع دادگاه خانواده شهرستان اهواز مراجعه کرده یا به آن ارجاع داده شده و طلاق گرفته‌اند. نمونه‌گیری در این مقاله از نوع نمونه‌گیری هدفمند است.

یافته‌های تحقیق

سوژه‌های بررسی شده در این مقاله در رویارویی با دیگری بزرگی مانند عشق فراطبقاتی، جذابیت‌های بدنی، میل جنسی و مرد ایده‌آل فانتزی خود را ساخته‌اند. در ادامه، هریک از مقوله‌ها همراه نمونه مصاحبه انجام گرفته تفسیر می‌شود. نمونه‌های این مقاله شامل ۱۰ زوج است که از هم طلاق گرفته‌اند. طبق مصاحبه انجام شده، طبقه به منزله یک مقوله مهم فرد ایده‌آل در زندگی است. به عبارتی، همان‌طور که در بحث عشق آمد، عشق به دنبال شبیه‌کردن به خود می‌گردد. در این تحقیق، براساس مصاحبه انجام گرفته، یکی از مقوله‌ها با مفهوم طبقه مرتبط است. ما فانتزی مرتبط با آن را با عنوان فانتزی عشق فراطبقاتی نام‌گذاری کرده‌ایم که در ادامه با جزئیات بیشتر درباره آن سخن می‌گوییم.

۱. فانتزی عشق فراطبقاتی

در گذشته، ازدواج‌ها برحسب رسوم با افراد هم‌سنخ انجام می‌گرفت. اما امروزه جوانان فانتزی‌های جدیدی در ذهن می‌پروراند که به دنبال رسیدن به آن هستند؛ فانتزی‌هایی که شکننده‌اند.

سمیرا زن ۲۹ ساله مطلقه‌ای است که معتقد است تفاوت‌های اعتقادی باعث جدایی او از همسرش شده است. او به نحوه آشنایی‌اش اشاره می‌کند و می‌گوید:

من و پیمان هر دو دانشجوی مدیریت بودیم. پیمان حدوداً پنج سال پیش، وقتی که فقط ۲۵ سال داشت، از من خواستگاری کرد. البته ناگفته نمونه که ما حدود یک سال پیش از ازدواج باهم دوست بودیم. من اون روزها به دلیل علاقه‌ام به پیمان، تفاوت نوع پوشش من رو با خانواده اون در نظر نگرفتم. پیمان توی یک خانواده مذهبی بزرگ شده بود و پدر و مادر من اعتقاداتی ضعیف داشتن و من نیز متأثر از این فضا به حجاب و مسائلی از این قبیل علاقه‌ای

1. thematic analysis

نداشتم. زندگی من و پیمان با مخالفت‌های شدید دو خانواده آغاز شد، اما طلاق چند ماه بعد اتفاق افتاد.

دلیل این جدایی به فانتزی سمیرا بازمی‌گشت.

با توجه به مصاحبه ذکرشده، می‌توان گفت که فانتزی سمیرا چیزی فراتر از تعلق طبقاتی است. او اتفاقاً جایگاه طبقاتی را انکار می‌کند و گمان می‌کند که عشق فراتر از طبقه می‌تواند شکل بگیرد. پس درواقع فانتزی سمیرا عشق فراتر از تعلق طبقاتی است که وقتی وارد رابطه می‌شوند، این فانتزی تخریب و دست‌نیافتنی می‌شود.

درواقع، بسیاری از عشق‌های امروزی همین‌گونه‌اند. واقعیت «کیوتر با کیوتر، باز با باز» مصداق این است که تشابه جایگاه‌ها و موقعیت‌های طرفین در یک رابطه به ثبات آن رابطه می‌انجامد. اما فرد براساس امر خیالی خود چیزی فراتر از آن را به‌منزله یک فانتزی در ذهن می‌پروراند. لذا به سمت عشقی خیالی می‌روند که گویی فقط دوست‌داشتن می‌تواند همه تفاوت‌ها را پوشش دهد. قبل از آنکه به دیگران علاقه‌مند شویم و دوستشان بداریم، لازم است بدانیم چه کسی هستیم و معیارها و ارزش‌های ما کدام است؟ و چه مسیری را برای زندگی خود برگزیده‌ایم؟ اگر برای این سؤال‌ها پاسخی پیدا نکرده باشیم، مهر و علاقه ما به دیگران بسیار سطحی است و تجربه عینی چونان امر واقع دروغین بودن فانتزی، شکاف‌ها و خیالین بودن ماهیت دیگری مطلوب را آشکار می‌کند.

۲. فانتزی جذابیت‌های بدنی

سوژه‌های زن و مرد به دنبال جذابیت‌هایی در طرف مقابل خود هستند و بخشی از این جذابیت‌ها جنبه فیزیکی و بدنی دارد؛ به‌طوری‌که جذابیت بدنی طرف مقابل برای افراد، هم به لحاظ اجتماعی و هم به لحاظ زندگی خصوصی، مهم می‌شود. سیما از طریق رسانه غیررسمی و دیدن ماهواره، زن ویژه‌ای را در فانتزی‌اش قرار داده بود. محمد عادت داشت هر روز شبکه‌های ماهواره‌ای و سریال‌های آن را تماشا می‌کرد. او آن‌قدر این سریال‌ها را تماشا کرد که روی مغزش اثر گذاشت و تحت‌تأثیر آن‌ها زندگی مشترکشان را هم به نابودی کشاند. سیما می‌گوید:

همسرم روزهای اول زندگی‌مون خیلی به من ابراز عشق و علاقه می‌کرد، اما به مرور زمان محمد روزبه‌روز نسبت به مسائل اعتقادی و تعهدهای زناشویی‌مون بی‌تفاوت‌تر می‌شد تا اینکه فهمیدم با یه زن دیگه ارتباط برقرار کرده.

روزی که فهمیدم همسرم با زنی نامحرم ارتباط مخفیانه برقرار کرده، خیلی دلم گرفت و از اون به دلیل این کار خطا توضیح خواستم. شاید باورتون نشه مردی که خیلی راحت سعی داشت کارهای خودش رو مثل چیزهایی که از فیلم‌های کثیف یاد گرفته بود عادی نشان بده، شرم و حیا رو توی وجودش قربانی هوس‌های شیطنانی‌ش کرده بود، به چشم‌هام

خیره شد و خیلی بی‌شرمانه من رو با بازیگران چند فیلم شرم‌آور مقایسه کرد و از تیپ و قیافه‌ام ایراد گرفت.

دلیل این کار او و جدایی آن‌ها از فانتزی محمد مایه گرفته بود. آن دو نمی‌دانستند که محمد با دیدن زنان تصاویر شبکه‌های ماهواره‌ای تصویر جنسی زن ایده‌آلش را بی‌نقص ساخته است. مخاطب برحسب همین سناریوی فانتزی‌گونه و با میلی برساخته‌شده درصدد یافتن آن مصداق فانتزی در جامعه برمی‌آید و در صورت دسترسی به آن، گمان می‌کند که همه مشکلاتش برطرف خواهد شد. در اینجا، فانتزی جذابیت بدنی به این نکته اشاره دارد که با همسر خویش ازدواج می‌کند، اما با توجه به رویارویی با تصاویر ماهواره‌ای فانتزی جذابیت بدنی در وی شکل می‌گیرد، سپس چون همسرش با آن جذابیت‌های بدنی همخوانی ندارد، وی را طلاق می‌دهد. در پی دستیابی به رؤیای خویش، به زن دیگری روی می‌آورد. پس این فانتزی در مورد همسرش تخریب می‌شود و این باعث به هم خوردن فانتزی محمد و در نتیجه وقوع طلاق می‌شد.

۳. فانتزی میل جنسی

فانتزی دیگری که آن را می‌توان در گذر رشد رسانه‌های مجازی یافت، فانتزی میل جنسی است. به عبارتی، عشق به جنس مخالف برحسب فانتزی میل جنسی معنا می‌یابد و او عشق را در تحقق یافتن این فانتزی می‌جوید. به مدد رسانه‌ها، این فانتزی دنیای نشاط‌آور و تجربه گسستی را برای شخص پدید می‌آورد که در آن فرد از تقاضاهای دنیای واقعی فرار می‌کند. به طوری که این فانتزی جنسی گاهی سبب به خطر افتادن سلامت روانی و حتی جسمی فرد می‌شود و می‌تواند انحرافات چون: خودارضایی، اباحه‌گری جنسی، هم‌جنس‌بازی، از بین رفتن حیای اخلاقی، علاقه به عریان‌نمایی و... را دربرگیرد. جست‌وجوی مدام میل جنسی برای زندگی جنسی زوجین، همچون سمی کشنده است که نه تنها ارضای این نیاز طبیعی زوج را دچار مشکل می‌کند، بلکه می‌تواند دلسردی از زندگی زناشویی و مشترک را نیز به همراه داشته باشد.

زهرها می‌گویند:

من عاشق همسرم نیستم، ولی صادقانه دوستش دارم و به اون احترام می‌ذارم. فکر می‌کردم این از عشق هم برتره. مرد مجرد دیگه‌ای تونسته بعد از ۷ سال ازدواج فکر من رو مشغول کنه! حتی در روابط جنسی خودم اون فرد خاص رو به جای همسرم توی ذهنم تصور می‌کنم. من آدم نسبتاً مذهبی هستم. به هیچ عنوان ماهواره نمی‌بینم و خانواده مقیدی دارم. اون آقا هم همین طوره.

این‌گونه شد که زهرها با دیگری بزرگ متفاوتی روبه‌رو شد و به مرور علاقه‌اش را به همسرش از دست داد. درحالی‌که در حال زندگی کردن با همسرش است، ولی اظهار می‌کند که ارتباطش با آن آقا (دوست همسرش) در حد پیامک و مشغول شدن ذهنش است. قطع رابطه زهرها با

همسرش ناشی از تغییر میل او در فانتزی و تغییر دیگری بزرگ او بود. زهرا دیگر همسرش را دوست نداشت و سعی می‌کرد که دوست همسرش را جایگزین تصویر همسرش در ذهنش و حتی در خصوصی‌ترین روابط زندگی‌اش داشته باشد. در واقع، زهرا با فانتزی که از میل جنسی دارد، دوست همسرش را دیگری بزرگی می‌بیند که می‌تواند به فانتزی او پاسخ گوید و عشق را با تصورات جنسی در او جست‌وجو می‌کند.

مینا ۲۷ ساله تجربه خوشایندی از دو سال اول زندگی زناشویی‌اش ندارد. او مشکلی در برقراری ارتباط جنسی را مهم‌ترین موضوع در آن دو سال می‌داند.

با مردی آشنا شده‌ام و مدتی برای ازدواج با ایشون مردد بودم. با این وجود، ازدواج کردیم و پس از ازدواج و آغاز فعالیت جنسی به این نتیجه رسیدم که در مورد دنیای جنسی خودم اشتباه فکر می‌کردم و اون طوری که فکر می‌کردم بعد از تجربه رابطه جنسی گرایش آن‌چنانی نسبت به اون نداشتم.

در واقع، به وجود آمدن این حالت به فانتزی جنسی و تخیلات جنسی مینا برمی‌گردد. از این‌رو، مینا با شکست فانتزی و طلاق مواجه شد. شکستی که ناشی از تغییر میل او در فانتزی و تغییر دیگری بزرگ او، یعنی فانتزی میل جنسی‌اش به‌منزله منشأ ایجاد عشق بود. سمیه می‌گوید:

دو سال پیش به اجبار خانواده ازدواج کردم، اما دلم با این رابطه نبود. همسرم از لحاظ اقتصادی در سطح خیلی پایینی بود. من اول کمی بهش علاقه پیدا کردم، اما بعد از یه مدت دیگه سرد شدم. از این رابطه خسته شدم. خیلی دارم عذاب می‌کشم چون عاشق پسری بودم که واقعاً همدیگه رو دوست داشتیم و من هنوز هم دوشم دارم و می‌خوام از همسرم طلاق بگیرم و با شخص ایده‌آلم ازدواج کنم.

دلیل این اضمحلال رابطه زناشویی به فانتزی سمیه برمی‌گردد که در ذهن خود، با داشتن فانتزی، سرنوشت رابطه عاشقانه خود را نیز تباه می‌کنند. وضعیت فعلی سمیه معلول ازدواج نکردن با معشوقش نیست، بلکه ناشی از نوع نگاه و روش غلط در مواجهه با مسائل و تفسیر همراه با تحریف از وقایع است. تا زمانی که چنین رویکردی بر قضاوت‌های سمیه حاکم باشد، نتیجه‌ای جز نارضایتی از وضع موجود (به صورت افراطی و پاتولوژیک) به دنبال نخواهد داشت؛ چه با معشوقه ازدواج کند یا ازدواج می‌کرد و چه ازدواج نمی‌کرد.

در واقع، زمانی که فرد قبل از ازدواج فانتزی جنسی خاصی داشته باشد و بعد از ازدواج فانتزی‌های جنسی وی عملی نشود، این فرد به‌رغم داشتن میل جنسی زیاد، از رابطه جنسی لذت نمی‌برد. فانتزی جنسی می‌تواند ابزار سنجش بالینی از مشکلات و دشواری‌های یک فرد در ایجاد صمیمیت و نزدیکی احساسی باشد. حدود یک‌سوم از زنان سابقه نوعی آسیب جنسی داشته‌اند. در نتیجه آن، حین عشق‌بازی با شریک جنسی خود احساساتشان را از اعمالشان جدا می‌کنند. این مسئله گاهی اوقات شکل یک فانتزی جنسی به خود می‌گیرد که بین زوج فاصله

روانی ایجاد می‌کند، زیرا واقعیت جای تخیل را می‌گیرد؛ واقعیتی که فانتزی فیلم‌های جنسی و بدن‌های همیشه سالم و تراشیده و جذاب را ندارد. بدن همسر، مانند تخیلات جنسی بدن‌های ماهواره‌ای، جذاب نیست.

لاکان مفهوم واقعی عشق را در گستره‌ی واقع و در آرزوی رسیدن به ژوئیسانس می‌جوید. عشق او به چیزی، کسی یا مکانی است که روزی از آن جدا شده، قدم در زندگی نهاده، اما در آرزوی بازگشت به همان کل و رضایت مطلق و ابدی است. و این ذهنیت به اضمحلال روابط زناشویی منجر می‌شود.

۴. فانتزی مرد ایده‌آل

زن قبل از ازدواج در کنار افراد خانواده مشغول زندگی است و تصمیم به ازدواج را با امید به زندگی در کنار مردی که بتواند خواسته‌هایش را برآورده کند و همراه او در مسیر زندگی باشد، برمی‌گزیند. این فانتزی برای زن و مرد با عنوان مرد ایده‌آل زندگی یا زن ایده‌آل زندگی شکل می‌گیرد و خصوصیتی برای آن برشمرده می‌شود؛ مانند: مسئولیت‌پذیری، هم‌کلامی، همدلی، همراهی در سختی‌های زندگی و... .

درحقیقت، فانتزی مرد ایده‌آل قبل از ازدواج در طرف مقابل دیدنی نیست یا درباره‌ی امکان رسیدن به این فانتزی صحبت کافی نمی‌شود. لذا بعد از ازدواج، مرد مورد نظر برای زن متناسب با ویژگی‌های مرد زندگی نیست.

لاله می‌گوید:

حدوداً ۲۱ ساله بودم که با سعید از طریق خانواده‌ها آشنا شدیم. اون تاجر موفقی در خارج از ایران بود، ولی تصمیم داشت برای ازدواج به ایران بیاد. سعید مردی ۴۱ ساله، متخصص و با وضع مالی خوبی بود. من هم که در اون زمان دختری بی‌تجربه بودم، سعید اولین مردی بود که به‌طور جدی پا به زندگی من گذاشته بود و تا قبل از اون پیش نیومده بود که با پسری به‌طور جدی صحبت کنم و خیلی درکی از ازدواج نداشتم. فقط همین رو می‌فهمیدم که می‌تونم به سعید به‌عنوان مرد زندگی نگاه کنم و اون تکیه‌گاه خوبی برام خواهد بود. راستش خودم فکر می‌کنم چون توی خانواده محبت‌چندانی ندیده بودم، هرجایی به دنبال ذره‌ای محبت می‌گشتم. همون اوایل ازدواج به‌شدت به سعید وابسته شده بودم. اما بعد از چند ماه از زندگی، با سعید مدام بر سر خونه موندن و بیرون رفتن، مهمون اومدن اختلاف داشتیم. اون دوست داشت وقتی از سر کار می‌آد، روی کاناپه جلوی تلویزیون دراز بکشه، تلویزیون ببینه و هیچ حرفی هم نزنیم. ولی برعکس من عاشق مهمونی‌رفتن و مهمونی‌دادن، سفر، خرید و... بودم. دنیای ما به‌کلی باهم متفاوت بود. نگاهمون به زندگی فرق داشت. من دوست داشتم چیزهایی رو تجربه کنم که اون خیلی پیش‌تر از این‌ها تجربه کرده بود و حالا هیچ جذابیتی برایش نداشت.

این رابطه و جدایی نهایی آن‌ها هرچند از سوی لاله با عنوان «بی‌توجهی سعید و نداشتن

تفاهم» بیان شد، علت پنهان به فانتزی لاله برمی‌گشت. سعید شبیه تصویری که لاله از یک مرد ایده‌آل در ذهن داشت نبود. نتیجه آنکه «سعید اونی که می‌خواستم نبود» اما در واقع سعید شبیه همان شخصیت ایده‌آلی نبود که در ذهن لاله بود. در نتیجه، احساس می‌کرد با فردی ازدواج کرده است که نقش پدر را برایش دارد که می‌خواهد در زندگی او را هدایت کند و این امر به فروپاشی فانتزی لاله منجر شد. درحقیقت، فانتزی عشق لاله در داشتن یک مرد زندگی در کنارش تحقق می‌یافت، اما عدول سعید از این فانتزی زنانه، این فانتزی لاله را تخریب کرد. نگیں زنی ۳۷ ساله است و دربارهٔ علت طلاقش می‌گوید:

زندگی مشترک نسبتاً بدی نداشتیم، اما اون چیزی که من رو آزار می‌داد، دل‌مشغولی و سرگرمی‌های همسرم بود. همیشه همسرم در اینترنت مشغول صحبت کردن با دوستاش بود و همین امر من رو آزار می‌داد. به غیر از خواهش و تمنا برای اینکه کمتر به سراغ اینترنت بره، کار دیگه‌ای نمی‌تونستم انجام بدم. ولی خواهش و التماس‌های من کارساز نبود و در نتیجه برای طلاق اقدام کردم.

امروزه، فانتزی‌های زن امروز این است که مرد برای جنس مخالف جذابیت‌های مردانه داشته باشد. مرد ایده‌آل بیشتر خانم‌ها مردی است که، در درجهٔ اول باغیرت باشد و نسبت به خانواده‌اش و حریم آن حرمت قابل شود. مرد ایده‌آل از هرگونه انحراف اخلاقی به دور است و سلامت اخلاقی دارد. او نسبت به والدین خود خوش‌رفتار و پناهمگاهی برای زن و فرزندان خود است. پاکی چشم و عقل و فکر، توانایی تأمین مالی خانواده، داشتن ایمان محکم، شهرت اجتماعی و توان دفاع از حریم خانواده هم از شاخص‌های مرد ایده‌آل است. مرد پاکیزه، پارسا، سخاوتمند و دست‌ودلباز می‌تواند تکیه‌گاه خوبی برای خانواده و همسر خود باشد. طبیعی است می‌توان به این فهرست، صفات دیگری را افزود؛ اما بسیاری از خانم‌ها به هنگام انتخاب همسر بر این ویژگی‌ها تأکید می‌کنند.

سمیه می‌گوید:

دو ساله که عروسی کردم، شوهرم خیلی خیلی دوسم داشت. به خاطر من جلوی همه وایساد. اما حالا همهٔ اون‌ها یادش رفته. خیلی بی‌احساس شده. فقط دخترمون رو دوست داره. من رو هیچ‌جا نمی‌بره. هیچ محبتی به من نمی‌کنه. می‌گه من همین‌طوری‌ام. عوض نمی‌شم. می‌گم بهم محبت کن. بهم توجه کن. می‌گه توقعت زیاده. دلم نمی‌خواد ببینمش. خیلی از زندگی باهاش سرد شدم.

به علت ارتباط‌گرایی ذاتی ذکرشده، وقتی خانمی با ارتباطات کلامی نصفه و نیمهٔ همسرش مواجه می‌شود یا بی‌توجهی‌اش را می‌بیند، چون زن به نیازش نمی‌رسد، شوهرش را به خاموشی و گوشه‌گیری ارادی متهم می‌کند و برایشان این سوء تفاهم پیش می‌آید که گوشه‌گیری مرد به دلیل بی‌مهری و بی‌عشقی است. به عبارتی، فکر می‌کند که همسرش دیگر دوستش ندارد؛ وگرنه باید بیش از این به او نزدیک شود و توجه کند.

ندا زنی ۳۵ ساله است که از بی توجهی همسرش رنج می برد و برای جدایی به دادگاه آمده است. او می گوید:

مشکل من رفیق بازی های همسرمه. قبل از ازدواجمون هم همین طور بود و گفته بود که دوست هاش برایش مهمان. اون به جای توجه به من، بیشتر وقتش رو با دوست هاش بیرونه و مشغول خرید و خوش گذرونی و گردش. چون دوستش داشتم، از اون خواستم به من و خونه و زندگی ش بیشتر توجه کنه که قبول کرد و قول داد این کار رو انجام بده. اما بعد از مدتی زیر قولش زد و دوباره کار خودش رو کرد. تحمل این وضع دیگه برام غیرممکنه و با اینکه می دونه دادخواست طلاق داده، اما حاضر نیست تغییری در رفتارش ایجاد کنه.

راضیه اظهار می کند:

یک سال پیش با سینا آشنا شدم که زیاد به من ابراز علاقه می کرد. در ابتدا علاقه ش رو باور نداشتم، ولی کم کم طی صحبت هایی که باهم داشتیم علاقه ش رو باور کردم و من هم به اون علاقه مند شدم و با خودم گفتم در وجود اون چیزهایی وجود داره که اون رو از بقیه مردها متمایز می کنه. صداقتی که در رفتار و نگاهش. ولی بعد از یه مدتی از آشنایی مون، کم کم اخلاقمش با من عوض شد و دیگه به من ابراز علاقه نمی کرد. ولی هر بار ازش می پرسیدم که چرا این قدر از من فاصله گرفته، می گفت من عوض نشدم. ولی من تصویری از اون رو می خواستم که یک سال پیش دیده بودم. همون مردی که حاضر بود برای من هر کاری انجام بده. تحمل این وضع برام غیرممکنه. چون تمام ایده آل هام به هم ریخت، ولی هنوز هم با اینکه می دونم دیگه علاقه ای به من نداره، عاشقشم و هر روز با خودم می گم امروز دیگه این رابطه رو تموم می کنم و ازش جدا می شم اما نمی تونم. حتی چندبار گفته برو به زندگیت برس و این یعنی اینکه از نظر او همه چیز تمام شده است ولی چطور او می تواند راحت از همه چیز بگذرد در واقع این داستان ها تداعی کننده شعر ذیل است:

دل که عادت به تمنا و به اصرار نداشت / طفلک از دست تو این گونه به اجبار شده

من همان دخترک ساده و مغرورم که / از سر عشق تو مجبور به اقرار شده

از آنجا که زنان ذاتاً ارتباط گرا هستند و مردان در مواجهه با مواردی که گفتیم از ابراز احساساتشان کاسته می شود و حتی به طور غیرارادی توجهشان به محیط اطراف و شاید همسرشان کم می شود، رنجش هایی به وجود می آید که باعث متشنج شدن زندگی شان می شود. در نتیجه، از نظر لاکان، سوژه ای که به تطبیق خود با شرایط پیرامونی قادر نیست، در گستره نمادین مواجهه با فقدان و هجران، میل به دستیابی به امر واقع دارد و همواره با جابه جایی فانتزی های گوناگون درصدد دستیابی به لذت پایان ناپذیر است. این ذهنیت به بدبینی و اضمحلال روابط زناشویی فرد منجر می شود.

بحث و نتیجه گیری

با توجه به تجزیه و تحلیل انجام شده، ساختار ناخودآگاه موقعیت های اجتماعی را تعیین و

تنظیم می‌کند. سوژه‌ها موجودات ارضاننده سرگردانی‌اند که زمانی از وحدت وجود جدا شده‌اند و دو حالت بیشتر ندارند: گروهی با ظواهر دنیوی بر این خلأ بزرگ درونی سرپوش می‌گذارند و دسته دوم، با زدودن تعاریف نمادینی که در ظاهر به آن‌ها هویت داده، در جست‌وجوی رضایت مطلق برمی‌آیند تا شاید از چشمه بیکران ناخودآگاه بهره‌مند شوند.

ژاک لاکان مفهوم واقعی عشق را در گستره واقع و در آرزوی رسیدن به ژوئیسانس می‌جوید. عشق فرد به چیزی، کسی یا مکانی است که روزی از آن جدا شده و در آرزوی بازگشت به همان کل و رضایت مطلق و ابدی است. سوژه سرگردان در دنیایی که هیچ مطابقتی با درون او ندارد، ناخودآگاه سمت‌وسوی خود را به جهتی دیگر متمایل می‌کند که در آن بتواند به رضایت مطلق دست یابد یا لاقل تصویری از آن ژوئیسانس را در ذهن خود پیروراند و به لذتی هرچند آنی دست یابد.

سوژه با کمک فانتزی می‌کوشد توهم وحدت خود را حفظ کند و در صفحه فانتزی، میل تحقق نمی‌یابد، «ارضا نمی‌شود»، بلکه برساخته می‌شود. مخاطب برحسب همین سناریوی فانتزی گونه و با میلی برساخته شده درصدد یافتن آن مصداق فانتزی در جامعه برمی‌آید و در صورت دسترسی به آن گمان می‌کند که همه مصائب او برطرف خواهد شد.

اما هنگام دسترسی، با تجربه ناخوشایند واقعیت روبه‌رو می‌شود و مصداق عینی فانتزی را فردی معمولی می‌یابد که هیچ وجه مشترکی با تصویر بازنمایی شده از آن ندارد. این تجربه، چونان تجربه دهشتناک امر واقع فرد مطلوب را به عنصری مزاحم، دروغ‌گو و شاید تبدیل می‌کند.

از این رو، می‌توانیم نوعی رویکرد آسیب‌شناسانه در قبال فانتزی مطرح کنیم؛ یعنی هرگونه دخالت، تخریب و ناهم‌نوایی در فانتزی زن و مرد می‌تواند یک رابطه را در معرض چالش جدی قرار دهد و درنهایت به جدایی منجر شود. این جدایی در سطح اجتماع طلاق نام دارد که تبعات جبران‌ناپذیری برای فرد و جامعه به ارمغان خواهد آورد.

با توسل به تئوری لاکان، می‌توان گفت که با فانتزی، میل «من» در ساحت امر خیالی فقط با فاصله‌اش از «غیر من» تعریف می‌شود، از طریق باز یافتن خود در تصویر دیگری. شکاف بین خود و تصویر برسازنده فانتزی دستیابی به وحدت یکپارچه‌ای است که سوژه آن را در چنگ‌اندازی به دیگری طلب می‌کند. به عبارتی، فانتزی ساختاری است که میل را به حرکت درمی‌آورد و این کار را با وعده دسترسی به ابژه‌ای که می‌تواند جایگزینی برای خسران ژوئیسانس باشد انجام می‌دهد. بدین‌گونه، عشق لاکانی (تلاشی که سوژه در بررسی به نقص و کاستی‌های اساسی خود دارد) به عشق بدن تبدیل می‌شود. به عبارتی، آنچه دیده می‌شود و قابل رؤیت است «قدرت رسانه» فانتزی جذابیت‌های بدنی را ایجاد کرده است. قدرت رسانه به‌منزله یک ابژه تعجب‌آور، آگاهی سوژه را محصور خود می‌کند. دوم آنکه قدرت سینما به‌منزله امری خطرناک و دستکاری‌کننده در نظر گرفته می‌شود که دستگاه ایدئولوژیک برای

مطیع کردن انسان‌ها از آن استفاده می‌کند. دستگاه ایدئولوژیک این کار را با عمل دوخت انجام می‌دهد (لاکان بر این نظر است که انسان به وسیلهٔ آگو، امر نمادین و امر تصویری‌اش را به هم وصل می‌کند تا شکاف‌هایی را که از تداخل این دو حاصل شده‌اند بدوزد).

این جانشینی و عمل دوخت، از این نظر اهمیت دارد که سوژه‌های واقعی که در جامعه زندگی می‌کنند، خود، فانتزی‌های مشابهی در زندگی اجتماعی می‌سازند و لاجرم وقتی وارد این آپاراتوس سینمایی می‌شود، این دستگاه فانتزی‌های آن‌ها را دوباره‌سازی و متناسب با ایدئولوژی خود به مخاطب عرضه می‌کند. به بیان دیگر، فانتزی در ساختار روایی خود میل تماشاگران را دستکاری می‌کند و آن را متناسب با ایدئولوژی خود جهت می‌دهد.

امروزه با «کاهش بهداشت جنسی» مواجه نیستیم. در گذشته، لزوماً بهداشت جنسی بالا نبوده که امروز کم شده باشد. در واقع، امروزه ما از مسئله‌ای به نام «ضعف بهداشت جنسی» آگاهی پیدا کرده و آن را به منزلهٔ مسئله‌ای اجتماعی به رسمیت شناخته‌ایم. در حالی که در گذشته آگاهی از سلامت جنسی بسیار کمتر بوده است. با بالاتر رفتن سن ازدواج، افراد زیادی در جامعه (زن و مرد) وجود دارند که به‌طور کلی «زیست جنسی مشترک» ندارند؛ یعنی نه با همسر و نه با شریک جنسی غیر از همسر رابطه ندارند. این افراد معمولاً زیست جنسی را انفرادی و با تخیل و فانتزی (خودارضایی) تجربه می‌کنند. همین افراد در صورت ازدواج، با نارضایتی جنسی مواجه خواهند بود، زیرا واقعیت جای تخیل را می‌گیرد؛ واقعیتی که فانتزی فیلم‌های جنسی و بدن‌های همیشه سالم و تراشیده و جذاب را ندارد. بدن همسر مانند تخیلات جنسی بدن‌های ماهواره‌ای جذاب نیست و این امر می‌تواند به اضمحلال روابط زناشویی منجر شود.

همچنین، فانتزی‌ای که محصول «عشق فراطبقاتی» است بدین گونه عمل می‌کند که فرد رنج‌های طبقاتی خود را در افرادی متعلق به طبقات دیگر جست‌وجو می‌کند. سوژهٔ این طبقه با ساختن فانتزی‌ای با وصال به همسری از طبقات بالاتر، درصدد خلاصی از واقعیت زندگی اجتماعی خویش است. سوژه، دیگری (زن/مرد) را چونان منجی یا رستگارکننده می‌یابد؛ منجی‌ای که بی‌غرضانه او را تیمار می‌کند. اما فرد حتی در حین دسترسی به فرد مطلوب درمی‌یابد که اولاً هرگز نمی‌تواند در شبکهٔ روابط عینی و اجتماعی فرد مذکور نقش مهم و حیاتی بازی کند و ثانیاً این خودش است که به عنصری بی‌ارزش و طفیلی تبدیل می‌شود.

در دنیای کنونی، تجربهٔ عینی چونان امر واقع دروغین بودن فانتزی، شکاف‌ها و خیالین بودن ماهیت دیگری مطلوب را نیز آشکار می‌کند و پیامد این امر فروپاشی فانتزی فرد و درنهایت گسست در زندگی خانوادگی می‌شود.

فانتزی‌ها باعث اختلال در روابط زناشویی و سپس کاهش سلامت جنسی می‌شوند. در واقع، فانتزی جنسی باعث شکاف بین واقعیت و خیال می‌شود و انتظارات از واقعیت‌ها فراتر می‌رود. در این صورت، در افراد «احساس محرومیت جنسی» رشد می‌کند.

لاکان انسان را این‌گونه تعریف می‌کند: «انسان چیزی نیست غیر از خواهش و فقدان.» به عقیده او، بشر را در تمام طول زندگی‌اش یک احساس فقدان دنبال می‌کند. این احساس فقدان ما را وادار می‌کند که دائم در جست‌وجو باشیم؛ در جست‌وجوی چیزی یا کسی که این احساس خلأ را پر کند و بر این جست‌وجوی بی‌پایان خاتمه دهد.

به عقیده او، زندگی‌کردن یعنی از فقدانی به فقدان دیگر گذر کردن و نباید فراموش کرد که این احساس فقدان بیش از اینکه منفی باشد، موتوری است که انرژی‌های ما را بسیج می‌کند و اگر در راه درست کانالیزه شود، خلاقیت‌های بی‌شماری را در زمینه‌های گوناگون در ما بیدار می‌کند. «فانتزی جنسی» امری است که بسیاری از افراد بدون آگاهی از آن و تحت‌تأثیر آن رفتار هستند. واسازی فانتزی جنسی و آگاهی‌رسانی به زوجین و همه مردم در این زمینه می‌تواند تأثیرات مثبتی در واقع‌بینی داشته باشد.

به‌گفته روان‌شناسان، یکی از نیازهای مهم زن و شوهر در زندگی، توجه به نیازهای روحی و روانی آنان است؛ نیازهایی که با ویژگی‌های روانی زن و مرد متفاوت است و بی‌پاسخ ماندن آن‌ها از سوی هریک از زوجین، باعث بروز مشکلاتی جدی در زندگی مشترکشان می‌شود و چه‌بسا جدایی را رقم بزند.

اگر ذهن فردی گرفتار تحریفات شناختی شود، تفسیری که از امور مختلف خواهد داشت، تفسیری تحریف‌شده خواهد بود که در صورت تکرار، خروجی آن می‌تواند اضطراب، افسردگی، نارضایتی از زندگی و... باشد. تحریف شناختی به زبان ساده و خودمانی، همان عینک بدبینی یا خوش‌بینی است که می‌تواند همه تفسیرها و نگاه ما را به زندگی یا به یک فرد یا یک اتفاق عوض کند؛ نگاهی که با برداشتن آن عینک به کلی متفاوت می‌شود.

با وجود فانتزی‌های کل‌گرایانه‌ای که توضیح داده شده است، فانتزی‌های جزء‌گرایانه‌ای مانند «فانتزی جذابیت‌های مردانگی» وجود دارد که به توقعاتی مربوط می‌شود که خانم‌ها از همسرشان دارند. این است که وقتی خانومی دچار استرس یا درگیر مشکلاتی می‌شود، بیشتر از آنکه توجهش را به خودش معطوف کند، سعی می‌کند به اطرافیان توجه کند و همه سعی‌اش بر این می‌شود که نیازهای اطرافیان را برطرف کند. این در حالی است که مردها به علت یک‌بعدی‌نگری ذاتی‌شان، برعکس زنان، نمی‌توانند همه‌جانبه‌نگر باشند. به علت همان ارتباط‌گرایی ذاتی که ذکر شد، وقتی خانمی با ارتباطات کلامی نصفه و نیمه همسرش مواجه می‌شود یا بی‌توجهی‌اش را می‌بیند، چون به نیازش نمی‌رسد، شوهرش را به خاموشی و گوشه‌گیری ارادی متهم می‌کند و برایش این سوء تفاهم پیش می‌آید که گوشه‌گیری مرد به دلیل بی‌مهری و بی‌عشق است. به‌عبارتی، فکر می‌کند که همسرش دیگر دوستش ندارد و این ذهنیت به بدبینی به همسر و اضمحلال روابط زناشویی منجر می‌شود. پیامد این امر، با توجه به موضوع مورد بحث (طلاق)، به فروپاشی فانتزی فرد و درنهایت گسست در زندگی خانوادگی

منجر می‌شود. فانتزی‌ها باعث اختلال در روابط زناشویی و سپس کاهش سلامت جنسی شوند. در واقع، فانتزی جنسی باعث شکاف بین واقعیت و خیال می‌شود و انتظارات از واقعیت‌ها فراتر می‌رود. در این صورت در افراد «احساس محرومیت جنسی» رشد می‌کند. فانتزی‌ها عمدتاً آگاهی‌های کاذب یا واقعیت را پنهان می‌کنند یا به شکل وهمی واقعیت را جعل می‌کنند یا شکافی را به شکل خیالین درمان می‌کنند. این امر از اضطراب نگاه کردن به مشکلات و شکاف‌های زندگی و ناشی از این کنش است که فرد به جای گلاویز شدن با شکاف‌های خود به صورت عینی، درصدد راه چاره‌ای رؤیایگون است. رؤیاهایی که فقط مدت کوتاهی دوام می‌آورند و کم‌کم زیر فشار واقعیت عینی کمر خم می‌کنند و سوژه را با آلامی که چاره‌ای برای درمانش نیست و جز پذیرش یا درمان عینی و ناقص آن کاری از دست سوژه برنمی‌آید روبه‌رو می‌کنند. باید واقع‌بینانه‌تر به زندگی و عشق واقعی، نه رمانتیک، در ازدواج نگاه کرد.

منابع

- [۱] ایوت، والچاک (۱۳۶۶). *طلاق از دید فرزندان*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
- [۲] اوزن، دیلن (۱۳۸۷). *فرهنگ مقدماتی اصطلاحات روان‌کاوی لاکانی*، ترجمه مهدی رفیع و مهدی پارسا، تهران: گام نو، چ ۲.
- [۳] بهنام، جمشید (۱۳۵۰). *ساخت‌های خانواده و خویشاوندی در ایران*، تهران: جیبی.
- [۴] توللی، کرامت (۱۳۹۳). *مبانی روان‌کاوی فروید-لاکان*، تهران: نی.
- [۵] حسینی، حسن (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی نظام گسیختگی خانواده و طلاق*، تهران: سلمان.
- [۶] دالی، گلین (۱۳۸۴). *ژنریک: قمارکردن بر سر محال*، ترجمه مراد فرهادپور، مازیار اسلامی و امید مهرگان، تهران: گام نو.
- [۷] رحمت‌اللهی، فرحناز (۱۳۸۵). «آسیب‌شناسی زندگی زناشویی و ارائه مدلی جهت آسیب‌شناسی زندگی زوجین»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان.
- [۸] زرگر، فاطمه؛ نشاط‌دوست، حمیدطاهر (۱۳۸۶) «بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان»، فصل‌نامه خانواده‌پژوهی، دوره ۳، ش ۱۱.
- [۹] زارتسکی، ایلا (۱۳۹۰). *سرمایه‌داری، خانواده و زندگی شخصی*، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، تهران: نی.
- [۱۰] ساروخانی، باقر (۱۳۸۵). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: سروش، چ ۸.
- [۱۱] سهراب زاده، مهران، حسام مقدم، اسماعیل (۱۳۹۲). *سینمای ایران در جست و جوی ابژه غایب؛ نقد روانکاوانه فیلم سینمایی به همین سادگی*، نشریه زن در فرهنگ و هنر، دوره پنجم، ش ۲.
- [۱۲] سالنامه آماری کشور (۱۳۹۰). *دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت احوال کشور*.
- [۱۳] عقیلی، وحید؛ حبیبی، فواد (۱۳۹۰). «روان‌کاوی لاکانی به‌مثابه روش‌شناسی نقد فیلم»، *پژوهش‌نامه علوم اجتماعی*، س ۵، ش ۲.
- [۱۴] کدیور، میترا (۱۳۸۱). *مکتب لاکان: روان‌کاوی در قرن بیستم و یکم*، تهران: اطلاعات.
- [۱۵] گیدنز، آنتونی (۱۹۸۹). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.

- [۱۶] کریم منصوریان، سید محمد؛ فخرایی، سیروس (۱۳۸۷). «تحلیل جامعه‌شناختی تعارضات همسران در خانواده‌های شهر شیراز»، فصل‌نامه خانواده‌پژوهی، دوره ۳، ش ۱۱.
- [۱۷] معاونت امور زنان و خانواده (۱۳۹۴). خانواده‌های نوظهور، women.gov.ir
- [۱۸] هومر، شون (۱۳۹۰). *ژاک لاکان*، ترجمه محمدعلی جعفری و ابراهیم طاهانی، تهران: فکنوس، چ ۱.
- [۱۹] هیوارد، سوزان (۱۳۸۸). *مفاهیم کلیدی در مطالعات سینمایی*، ترجمه فتاح محمدی، چ ۳، زنجان: نشر هزاره سوم.
- [20] Blau, Judith R., and Peter Blau (1982). "The Cost of Inequality: Metropolitan Structure and Violent Crime", *American Sociological Review*, Vol. 47, No.1, PP 114-129.
- [21] Demandante, D (2014). "lacanian perspectives on love", *kritike*, Volume Eight Number One, PP 102-118.
- [22] Fink, Bruce (1996). *The Lacanian Subject*, Princeton University Press.
- [23] Gelder, M (2005). *Psychiatry*, New York: Oxford University Press Inc.
- [24] Jacques Lacan (1985). "God and the Jouissance of Woman." In Mitchell, J. & Rose, J. (Eds.), *Feminine Sexuality: Jacques Lacan and the école freudienne*. (New York: W. W. Norton, 1985). Quotation from P 141.
- [25] Lacan, J (1977). "The signification of the phallus." In *Écrits: A selection*, trans. Alan Sheridan (New York: W. W. Norton, P 287.
- [26] ----- (1981). *The Four Fundamental Concepts of Psychoanalysis*, trans. Alan Sheridan (New York: W. W. Norton, 1981). See "The Presence of the Analyst," P 133.
- [27] ----- (1985). "God and the Jouissance of Woman." In Mitchell, J. & Rose, J. (Eds.), *Feminine Sexuality: Jacques Lacan and the école freudienne*. (New York: W. W. Norton, See PP 144-145.
- [28] ----- (2001). "La logique du fantasme, Compte rendu du séminaire 1966-1967," *Autres Écrits*, ed. Jacques-Alain Miller, PP 326-27.
- [29] Zizek, S (2008). "The Plague of Fantasies", *New York and London: Verso*.
- [30] ----- (1997). "The Plague of Fantasies", *published by Verso*.